

## دوران کیمیایی تشکل های کارگری و ضرورت سازمان یابی های نوین

### ضرورت روی کرد طبقاتی پرولتاریا به سیاست

«سوسیالیست های نخستین (فوریه، اوئن و سن سیمون و غیره) به این دلیل که شرایط اجتماعی هنوز به حد کافی تکامل نیافته بود، که به طبقه کارگر اجازه دهد خود را همچون طبقه ای مبارزه سازمان دهد، جبراً می بایست خود را به رؤیاهایی در باره مدل جامعه ای آینده محدود کنند و هرگونه مبارزه ای مانند اعتصابات، تشکل های کارگری و جنبش های سیاسی کارگران برای بهبود سرنوشت خویش را محکوم سازند. اما اگر اجازه نداریم این پدرسالارن سوسیالیسم را رد کنیم، همانگونه که شیمیدان ها اجازه ندارند اسلاف خود یعنی کیمیگران را رد کنند، با این همه باید از اشتباهی که آنها در آن افتادند بپرهیزیم، اشتباهی که اگر از سوی ما صورت گیرد، پوزش ناپذیر است.»<sup>۱</sup>

این نوشتار به گذشته، اکنون و آینده سازمان یابی طبقه کارگر می پردازد.

در فراز بالا، به بیان بنیانگذار فلسفه رهایی طبقه کارگر، در حالی که در سال ۱۸۵ «ابدی بودن اصول»، مردود شمرده می شود، اما گویا اصل اتحادیه و سندیکاها، این ساختارهای سنتی، پس از نزدیک به دو سده همچنان، ابدی مانده اند است! زمان روی کرد بنیادین به سازمان یابی نوین اکنون، بیش از هر زمان دیگر یک ضرورت است.

### تاریخچه سازمان یابی

در ایران، ماندگاری در دوران کیمیایی از ۱۹۹۱ بیش از همیشه به چشم می خورد و خواسته ها کارگران به وسیله تشکل های رسمی و غیررسمی، از سطح نهضت جنگل نیز فراتر نرفته است.

### سازمان یابی نخستین اتحادیه کارگری در ایران

آغازگاه سازمان یابی به سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ خورشیدی) از سوی کارگران چاپخانه های تهران باز می گردد. این نهاد صنفی، نشریه ی کارگری «اتفاق کارگر» را ارگان خود قرار داد. انقلاب مشروطه آستانه تجزیه طبقاتی در ایران است. از نخستین جلو ه های طبقاتی - سال ۱۲۸۶، یک سال پس از فرمان مشروطه به وسیله مظفرالدین شاه / در استبداد صغیر است که کارگران چاپخانه اعتصاب می کنند. سال ۱۲۸۹ اتحادیه کارگران چاپ - روزنامه «اتفاق کارگر» ارگان این اتحادیه است.

حضور طبقه ی کارگر در ایران سال های ۱۲۹۰ دیگر قابل چشم پوشی نیست. میرزا کوچک خان پیش از تشکیل جبهه با کمونیست ها، نمی تواند خواست های کارگران ایران به پیشنهاد فعالین سوسیالیست را در مرامنامه ی جنگل نیارد.

### متن مرامنامه ی نهضت جنگل

این مهم از بیانیه ای که جنگلیان ۱۰ تیر ۱۲۹۹ ه. خ. در روزنامه جنگل منتشر ساختند، بر آمده بود:

«آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد انسانی، بدون فرق نژاد و مذهب، در اصول زندگانی و حاکمیت اکثر به واسطه ی منتخبین ملت. پیشرفت این مقاصد را فرقه ی اجتماعیون به موارد ذیل تعقیب می نمایند.»<sup>۲</sup>

### ماده ی هشتم - کار:

۲۷- ممنوع بودن کار و مزدوری برای اطفالی که سنشان به ۱۴ نرسیده است.

۲۸- برانداختن اصول بیکاری و مفت خواری به وسیله ی ایجاد موسسات و تشکیلاتی که تولید کار و شغل می نمایند.

۲۹- ایجاد و تکثیر کارخانجات با رعایت حفظ الصحه‌ی کارگران.  
۳۰- تحدید ساعات کار در شبانه روز منتها به هشت ساعت - استراحت عمومی و اجباری در هفته یک روز.  
در همین برهه است که به رهنمود حزب عدالت (کمونیست)، فعالین سوسیالیست، به سازمان‌دهی، کارگران می‌پردازند.  
سندیکا ها و اتحادیه‌های سندیکاهای در تهران و گیلان و آذربایجان دستاورد این برهه است.

### شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران-۱۲۹۹

کارگران چاپخانه در سال ۱۲۹۷ اعتصاب ۱۴ روزه‌ای را با خواست ۸ ساعت کار در روز و درخواست پیمان دستجمعی، سازمان دادند. در سال ۱۲۹۹ با اتحاد شماری از اتحادیه‌های تازه شکل گرفته، نخستین تشکیلات متحد کارگران در تهران بنیان می‌گیرد.  
بنیان‌گذاران، سازمانیابی نوین را «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران»، نام می‌نهند.

در بیانیه‌ای که با امضاء «اتحادیه عمومی کارگران تهران» به جای مانده از جمله چنین آمده بود:  
«اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌هایی‌ست که برای جلوگیری از اجحافات و تعدیات طبقات حاکمه و حفظ حقوق و وسایل حیات و تنویر افکار طبقه کارگر از جانب کارگران تاسیس می‌گردد، و طرز تشکیلات آن انتخاباتی‌ست و دخالت در سیاست ندارد»<sup>۳</sup>

از آن برهه تا ممنوعیت و سرکوب تشکل‌ها در دوران سیاه رضا شاهی و سپس محمدرضا شاهی، طبقه کارگر، تشکل‌های مستقل و غیر مستقل خود را تجربه کرد و در چارچوب آن، به بازتولید مناسبات و گذران و تکرار چرخه‌ی اسثمار را بر کرده کشید. آستانه انقلاب سیاسی بهمن ۱۳۵۷ و سازمان‌یابی شوراهای، که هنوز نخستین گام‌های شورایی، خودگردانی، آموزش و استقلال را آزمون نکرده بودند، همزمان، زایش خود در سرکوب و جنگ یافت. از سال ۵۹، تا برهه‌ی جدید سال ۱۳۸۴ به تشکیل " سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه " به دست کارکنان این شرکت و نیز چند مرکز کارگری دیگر از جمله کارگران نیشکر هفت تپه، می‌انجامد.  
طبقه کارگر مشتکل در نهادهای زرد حکومتی، «شوراهای اسلامی کار»، با پشت سرگذاری نزدیک به ۲۵ سال گسست، بار دیگر روی کردی نوین، در حکومت اسلامی و بازگشت به آغازگاه استقلال طبقاتی سال‌های ۱۳۰۰ خورشیدی چشم می‌دوزد. در این برهه، دو تلاش برای تشکل دهی (سازماندهی) و تلاشی برای سازمانیابی رویاروی و در برابر طبقه کارگر قرار گرفته است. تلاشی که برآن است تا طبقه کارگر را به ابدیت اتحادیه‌های صنفی تشکل دهد، و از سوی دیگر، تلاشی که خواهان سازمان‌یابی شورایی از درون طبقه است. آیا طبقه کارگر، در ایران به چشم اندازی نوین سازمانیابی و به آگاهی لازم برای خود رهایی رسیده است؟ آیا امتیازهای گرفته شده با مبارزه و هزینه‌های بسیار، از دست نداده است!

به مهمترین خواست‌های کارگران نه در زمان نهضت جنگل، که در سال ۱۳۹۰ در تومارها و اعتراض‌های کارگران، فریاد می‌شود بنگریم:

لغو قراردادهای موقت و سفید امضا؛ تامین امنیت شغلی کارگران و جلوگیری از اخراج و بیکارسازی آنان؛ افزایش دستمزدها و پرداخت دستمزده و مزایای پرداخت نشده کارگران؛ برخورداری از بیمه‌های اجتماعی، به ویژه بیمه بیکاری و اختصاص آن برای همه بیکاران آماده به کار؛ داشتن حق اعتصاب و آزادی بیان، نشر، تجمع، راهپیمایی، تحصن و حق ایجاد تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری؛ لغو "سه جانبه گرایی" و به رسمیت شناختن مراسم مستقل و غیر دولتی روز کارگر، تعطیلی و برسمیت شناختن اول ماه مه، و حق برگزاری مراسم بزرگداشت این روز توسط خود کارگران ووو

### حس و درد مشترک

با تبدیل مناسبات سرمایه‌داری به‌سان مناسبات حاکم در جامعه، طبقه کارگر برای دفاع از حقوق خود، به ضرورت سازمان‌یابی پی برد. با تبدیل نیروی کار به سان کالا، با کالاسازی این نیرو، کارگر از خود بیگانه شد. همانند ابزار جاننداری از وی استفاده شد. اما این سرمایه‌ی زنده، این ویژگی را داشت تا درد را حس کند. کارگر، حسی مشترک با هم‌زنجیران خود داشت تا در برابر درد، به دفاع مشترک بپردازند. سرنوشت‌شان از همان آغاز، به هم گره خورده بود. این دفاع، همبستگی مشترک می‌خواست. نخستین دفاع، با

تشکیل‌یابی رشته‌های گوناگون صنفی به صورت سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی، سازمان داده شد. در چنین همبستگی بود که جنبش کارگری در انگلستان جنبش سازمان‌یافته بزرگ منشوریون، را سازمان داد.

تشکیلات چارتیسم، اوج سازمان‌یابی طبقه کارگر در دهه‌ی ۱۸۳۰ را مادیت می‌بخشد. این شکل که نخستین بار هم طبقه و هم سازمان طبقاتی پرولتاریا را به نمایش گذاشت، دهها سال به درازا کشید تا به بخشی از خواست‌های خود رسید. سرانجام یکه حزب کار انگلستان، به رهبری جان میجرها (نسخ وزیر پس از مارگارت تاچر) در دهه ۲۰۰۰ میلادی، ثمره‌ی آن است. طبقه کارگر همچنان تا کنون به بازتولید خود، اسارت و استثمار و مناسبات طبقاتی در زنجیر مانده است.

هدف اصلی این مطالبات، شرکت نمایندگان طبقه‌ی کارگر در مجلس عوام بود.

اهداف ششگانه چارتیست‌ها از قرار زیر بود:

۱- حق داشتن نماینده برای همه مردم و تقسیم انگلستان به دویست منطقه انتخاباتی با جمعیت برابر.  
۲- تجدید سالیانه پارلمان.

۳- رأی عمومی برای همه مردان ۲۱ سال به بالا که از ۶ ماه قبل حوزه انتخاباتی مربوطه ساکن بوده اند.

۴- الغاء شرط ثروت در مورد فعالیت‌های انتخاباتی.

۵- رأی مخفی از طریق صندوق آرا.

۶- پرداخت مستمری برای نمایندگان و کارکنان پارلمان.

این همبستگی طبقاتی و واکنش آغازین طبقه کارگر، به درخواست‌های سیاسی و روی‌کرد به حضور در قدرت سیاسی، نخستین واکنش طبقه در برابر طبقه بود. واکنشی آغازین که نزدیک به دو سده از آن گذشته و باید به فرایندی دیگر افتد. حتی مارکس و انگلس به این روی‌کرد خوشبین بودند و پارلمان‌تاریسم را راهی برای قدرت‌یابی کارگران می‌یافتند. همان سال‌های ۱۸۴۰ فصل دیگری از مبارزه طبقاتی و کشف گذرگاه تاریخی برای رهایی انسان گشوده شد. نهادهای به آزمایشی آن روزها، پاسخی بود برای همان دوران و راه کاری برای دفاع و ماندن و زیستن در همان چرخه‌ی استثمار. سال‌های دهه‌ی ۱۸۳۰ گذشت و دهه‌ی ۲۰۱۰ را می‌گذرانیم، نه طبقه کارگر همان طبقه سده ۱۸ است نه سرمایه‌داری در مرزهای خود مانده و همان شکل از سرمایه‌داری و برهه‌ی تکاملی سال‌های ۱۸۵۰ خود را می‌گذراند. و همچنان در نهادهای سنتی در عهد کیمیا مانده ایم و هزاره سوم سرمایه‌داری را بر کرده داریم.

اما، خواست‌های مطرح شونده‌ی تشکیلات سنتی، همانند گذشته‌اند، حتی واپس مانده تر و تدافعی‌تر، و تشکیلات‌های تا کنونی در مانده از دستیابی به خواست‌ها. این تشکیلات همه در تصاحب و اشغال سرمایه داران است. «استقلال» در این تشکیلات، تعارفی بیش نیست، نفوذ سرمایه‌داران در رهبری و ارکان این تشکیلات حتا نمونه‌های جهانی و در ارتباط با سازمان جهانی کار.

### ضرورت سازمان‌یابی ارگان‌های طبقاتی کارگری

کاربرد نیروی جمعی برای جلوگیری یا مقابله در برابر دستبردهای سرمایه داران به حقوق کارگران

مبارزه دایمی بین دو طبقه. برای این منظور

۱- این مبارزه به مبارزه سیاسی کشانیده می‌شود

۲- هدف قدرت سیاسی است

۳- سازمان یک دژ است

۴- تگابانی از طبقه کارگر

۵- اراده و نمایندگی طبقه کارگر را به نمایش می گذارد

۶- یک وسیله است و نه هدف

۷- یکی از ابزارهای است که طبقه کارگر برای هدف عالی خود یعنی از بین بردن

سیستم مزدوری به طور کلی، در دست دارد.

با سازمانیابی انترناسیونال اول در سال ۱۸۶۵، راهکار طبقه کارگر را در کشاکش و تنش دیدگاه‌های گوناگون کارگری و غیرکارگری، کشف شده بود و در برابر، سرمایه نیز راهکار خود را در پیش روی می‌نهاد. در کنگره دوم بین الملل اول، در سال ۱۸۶۷ قطعنامه شد که:

- «رهایی اجتماعی کارگران بدون رهایی سیاسی آنها عملی نمی‌شود»
  - «برقراری آزادی سیاسی به عنوان یک مرحله مقدماتی، مطلقاً ضروری است.»
  - رهایی طبقه کارگر، نه به دست نخبه‌گان و یا احزاب، بلکه به دست خود طبقه سازمان یافته و خود آگاه، انجام می‌گرفت.
- سال ۱۸۶۵ کارگران در اروپا در انترناسیونال اول که یک نهاد کمونیستی یا سوسیالیستی نبود و از کمونیست‌ها تا پرودونیست‌ها و آنارشیت‌ها و اوئیست‌ها و او را در بر می‌گرفت، در یک توافق جمعی، اعلام کردند:

- ۱- تضاد بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار.
- ۲- مبارزه طبقاتی پرولتاریا موازی با زندگی اش به پیش می‌رود.
- ۳- درگیری و مبارزه، دیگر فردی و در یک صنف ویژه نیست، بلکه، پیکار بین طبقات است.
- ۴- سازمان دهی پرولتاریا به صورت یک طبقه هدف است.
- ۵- برای خودرهایی و رهایی جامعه از فلاکت و از خود بیگانگی.
- ۶- برکنار ساختن بورژوازی در حاکمیت سیاسی و اقتصادی.
- ۷- لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و جایگزینی مالکیت سوسیالیستی.

### به سازمان‌یابی طبقه کارگر بازگردیم

طبقه کارگر ایران با همهی ویژگی‌ها و رنگ و شکل بومی، نمی‌تواند از اشتراکات بنیادین طبقاتی، از طبقه کارگر جهانی جدا باشد. همهی کارگران، نیروهای کار اند، کالاهایی زنده، آفریننده ارزش اضافی و گروگان سرمایه، که باید رها شوند. مانند هر موجود زنده‌ای، کنش پذیرند، واکنش نشان می‌دهند، یعنی دفاع از خویش و برای دفاع از زیست و بقاء خویش به سازمانیابی و همبستگی روی می‌آورند.

سرمایه‌داران با سازماندهی تمام نهادهای به شدت نظام‌مند خود علیه نیروی کار، برای حفظ حکمرانی اقتصادی و سیاسی، با کمک تمامی نیروهای سرکوب به ارگان‌های طبقاتی و فرمانروایی خود، نظم و نیرو می‌بخشند.

در حالیکه سرمایه جهانی به‌کمک سازمان ملل و سازمان جهانی کار، تمامی جهان را در شبکه‌ی سازمان جهانی تجارت (WTO)، همچون بازاری برای چپاول در هم تنیده و با پیمانهای مانند: پیمان سرمایه‌گذاری چند جانبه (MAI) و به یاری شبکه جهان گستر

سازمانهای غیر دولتی (NGOs) یا (Non-Governmental Organisations)، OECD، NAFTA، GAAT،

طبقه کارگر نمی‌تواند با نهادهای ناکارآ و کهن و از تاریخ مصرف گذشته سالها ۱۸۰۰ و دویست سال پیش به حقوق خود دست یابد.

تجربه اتحادیه همبستگی لهستان در دهه ۱۹۹۰ با ۱۳ میلیون کارگر صنعتی و متشکل زیر رهبری اتحادیه همبستگی، با پشتیبانی سیا و بانک جهانی و پاپ و واتیکان هنوز در برابرمان است.

با روی کرد به مبارزه طبقه کارگر، آزمون درخشان بین الملل اول را می توان نمونه آورد. سازماندهندگان این همبستگی جهانی و طبقاتی، با کشفی در چرخشگاه تاریخی، جایگزینی رهایی بخش را پیش روی بنیاد نهادند. خطابه های مارکس در آن روزها، از آنجا ضرورت می یافت که به پشتوانه ی برخی بینش های نمایندگان از اتحادیه های کارگری انگلستان در شمار «وستن» ها، به جای راه انقلابی مبارزه، به کژ راه های کشانیده می شد. مارکس در بخش دوم سخنرانی خویش در ۲۷ ژوئن سال ۱۸۶۵ در شورای انجمن بین المللی کارگران در لندن این دریافت ارزشمند را به دنیای کار و سرمایه این گونه روشن و گویا، باز گشود.

کل طبقه را در بر می گرفت نه بخش و یا رشته ای از صنعت و یا برخی از مراکز کار و یا کارگران عضو. «جبهه ای» کارگری و فعالین جنبش کارگری و سولالیستی، با مبنا قرار دادن، خواست های اساسی بار یانتنظیم راه کارهای کارساز برای خواست های فوری، تکامل جنبش کارگری، و نیز اهداف نهایی طبقه کارگر. مبنای این ساختار بین المللی طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی ایت.

### بنیادهای اساسی بیانیه

- ۱- یک نوع «جبهه متحد» کارگری کارگری بود.
- ۲- گنجاندن مهمترین خواست های کارگران برای اتحاد طبقه کارگر.
- ۳- تکامل جنبش کارگری را تنظیم کرده بود.
- ۴- بیانگر خواست های فوری کارگران بود و به علاوه و مهمتر از همه، اهداف فرموله شده در مانیفست حزب در سال ۱۸۴۸ را در خود داشت.
- ۵- بر اصل مبارزه طبقاتی به عنوان مبنای اساسی تمام تکامل تاریخ و جنبش های سیاسی ضرورت یافت.
- ۶- با برشمردن تصویری از بی نوایی کارگران، نشان می دهد که پیشرفت صنعت و تجارت و مستعمره های انگلستان، بازارهای تجارت، و وو، بهبود و گشایشی در وضعیت طبقه کارگر رخ نداده است.
- الف- سرمایه داران فربه تر و سرمایه انباشته تر می شود.
- ب- به این گونه شکاف طبقاتی ژرفتر می شود و مبارزه طبقاتی شدیدتر.
- ج- ده ساعت کار در روز (یک پیروزی اقتصادی و سیاسی بود) نه تنها به بار آوری کار آسیب نرسانیده بلکه سبب افزایش آن نیز شده است.

**عباس منصوران**

**a.mansouran@gmail.com**

ادامه دارد....

۳۰ آوریل ۲۰۱۲ / ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱

<sup>۱</sup> کارل مارکس، بی اعتنائی به سیاست، ترجمه ی سهراب شباهنگ.

<sup>۲</sup> <http://www.marxists.org/farsi/archive/marx/works/1873/bietenayi-siasat.pdf>

<sup>۳</sup> کتاب سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، ص ۵۶، بر گرفته از روزنامه جنگل، ارگان نهضت جنگل بود شماره ۲۸.

برداشت از نشریه کارگری «حقیقت» محمد دهگان، شماره ۳، دهم دی ماه سال ۱۳۰۰.

## دوران کیمیایی تشکل های کارگری و ضرورت سازمان یابی های نوین

### ضرورت روی کرد طبقاتی پرولتاریا به سیاست

#### (بخش دوم)

«سوسیالیست های نخستین (فوریه، اوئن و سن سیمون و غیره) به این دلیل که شرایط اجتماعی هنوز به حد کافی تکامل نیافته بود، که به طبقه کارگر اجازه دهد خود را همچون طبقه ای مبارزه سازمان دهد، جبراً می بایست خود را به رؤیاهایی در باره مدل جامعه ای آینده محدود کنند و هرگونه مبارزه ای مانند اعتصابات، تشکل های کارگری و جنبش های سیاسی کارگران برای بهبود سرنوشت خویش را محکوم سازند.. اما اگر اجازه نداریم این پرسالارن سوسیالیسم را رد کنیم، همانگونه که شیمیدان ها اجازه ندارند اسلاف خود یعنی کیمیگران را رد کنند، با این همه باید از اشتباهی که آنها در آن افتادند بپرهیزیم، اشتباهی که اگر از سوی ما صورت گیرد، پوزش ناپذیر است.»<sup>۲</sup>

این نوشتار، در پی بازتاب بخش نخست، بخش دوم نوشته ای است که به گذشته، اکنون و آینده سازمان یابی طبقه کارگر می پردازد.

در بخش نخست، به ضرورت سازمان یابی انترناسیونال کارگران، و مبانی آن ساختار طبقاتی- انقلابی کارگران جهان اشاره رفت. بیانیه این ساختار را پی می گیریم:

د- تولید می بایست زیر کنترل و هدایت جامعه قرار گیرد.

ح- تولید اجتماعی در پایه اقتصاد سیاسی طبقه کارگر قرار گیرد.

و- با به رسمیت شناسی تعاونی های تولید ( دلخواه پوردونیسیت ها) که بخش کمی از کارگران را در بر می گرفت، ولی بر آنها مبالغه نکرد، پیوستن پوردونیسیت ها را به بین الملل سبب شد.

بیه اینگونه، انترناسیونال اول، کنترل تولید و هدایت توسط جامعه، تولید اجتماعی بر پایه اقتصاد سیاسی طبقه کارگر و به رسمیت شناسی تعاونی ها را بنیان های راهبردی بین الملل کارگران اعلام می کند.

ز- کار دستمزدی مانند برده داری است و جاودانه نمی ماند.

به این سان، بیانیه کارگران، کار دستمزدی را برده داری و همانند آن، یک مناسبات ناماندگار اعلام می کند و کارگران را به همبستگی بین المللی فرامی خواند:

ت- طبقه کارگر نبایستی خود را در چارچوب تنگ ملی محصور کند، باید سیاست خارجی را پی گیر و مراقب سیاست خارجی دولت هایشان باشند و جنبه بین المللی و همبستگی با دیگر کارگران را دنبال کند.

در اساسنامه انترناسیونال اول که به وسیله کارل مارکس تنظیم شد، برنامه انترناسیونال کارگری تکرار شد:

- ۱- رهایی طبقه کارگر می بایستی توسط خود کارگران به دست آید.
  - ۲- مبارزه برای به دست آوردن امتیازات طبقاتی نیست، مبارزه برای حقوق و وظایف برابر و الغا هرگونه حاکمیت طبقاتی است.
  - ۳- رهایی اقتصادی طبقه کارگر، هدف بزرگ و اصلی جامعه طبقاتی است، پس هر جنبش سیاسی می بایست وسیله ای باشد در خدمت این هدف بزرگ.
  - ۴- شکست و ناکامی های جنبش های سیاسی نادیده گرفتن این اصل (رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف بزرگ و اصلی جامعه طبقاتی) است.
  - ۵- رهایی کار، موضوعی محلی نیست بلکه اجتماعی است و برای پیروزی به همراهی عملی و تنوریک پیشرفته ترین کشورها وابسته است.
  - ۶- طبقه کارگر هر کشوری در نخستین گام کشور محل زیست خود وی نخستین عرضه مبارزه طبقاتی اوست. یعنی در عرصه داخلی.
  - ۷- دومین شرط انترناسیونالیسم، عبارت است از ضرورت تلفیق مبارزه ملی و بین المللی- هر یک به سان شالوده دیگری.
- هدف نهایی این مبارزه، و هر ساختار صنفی و طبقاتی کارگران، لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است. پرولتاریا نخستین نیرویی نیست که به لغو مالکیت خصوصی می پردازد، بیش از همه این سرمایه داری است که بی رحمانه دست به لغو هرگونه مالکتی زده و می زند. طبقه کارگر، نیروی کار، کالایی است در گرو و یا در مالکیت سرمایه داران یا کالا سازی نیروی کار انسان، و خرید آن، لغو مالکیت طبقه کارگر بر جان و هستی خویش، انجام می گیرد. در بازار اقتصاد سرمایه داری، هر ثانیه، هزاران مرکز کار و تولید ورشکسته و از مالکین آنها سلب مالکیت می شود.
- این برای نخستین بار و تنها طبقه کارگر آگاه نیست که مالکیت اقتصادی را ملغی می سازد.
- در مناسبات برده داری و فئودالی نیز لغو مالکیت صورت گرفت. مناسبات سرمایه داری، این لغو مالکیت را به همه جا گسترش داد. مالکیت جدید، در درازای تاریخ، به وسیله طبقه جدیدی جایگزین شد. هر جایگزینی بدون انقلاب، به فرجام رسید.
- هدف کمونیسم، الغا مالکیت خصوصی و پیش از همه بورژوازی است.
- هر ساختار صنفی و سیاسی پرولتاریا باید این هدف را، به هر شیوه و راه کار، آموزش دهد.

هدف، دگرگونی اساسی در مناسبات طبقاتی است

«اتحادیه ها اگر همانند مرکز مقاومت در برابر تجاوزها و ستمگری های سرمایه کارکرد داشته باشند، نشانه ای سودمندی خواهند بود، در حالی که به سبب استفاده نادرستی که از نیروی خویش می نمایند، تقریباً بدون استفاده و بی اثر گردیده اند. اغلب اتحادیه ها هدف خود را از دست می دهند، زیرا که تنها کار خود را به جنگ های پارتیزانی (محلی) در برابر پی آمدها و آثار رژیم کنونی کم دامنه می سازند. در صورتی که بایستی در همان حال، به هدف دگرگونی تمامی مناسبات کوشش کنند و نیروی سازمان یافته خویش را همانند اهرمی برای آزادی همیشگی و نهایی طبقه کارگر و نابودی همیشگی و سرانجامی «مناسبات مزدوری به کار برند.»<sup>۲</sup>

پیشنهادهای مارکس و انگلس که با پی‌گیری، شکیبایی، تحلیل و برهان همراه بودند، در سخنرانی‌های یک هفته‌ای در انگلستان در جمع نمایندگان کارگران، به عنوان پیمان نامه‌های شورای عمومی بین‌الملل اول در سال ۱۸۶۵ پذیرفته می‌شود.

### مهمترین دستاوردهای این چالش طبقاتی

در دفتر دو رساله اقتصادی مارکس- کار مزدور، سرمایه، بها، ارزش، سود<sup>۳</sup> گرد آوری شده اند می‌توان به بیان زیر دریافت:

- مبارزه بین کار و سرمایه در جامعه طبقاتی، جبری و حتمی بوده و نمی‌توان از آن جلوگیری نمود.
- افزایش مزد کارگران و یا کاهش ساعات کار در نتیجه‌ی مبارزات اتحادیه‌ای، به بهای کالاها ربطی نداشته و تنها کمی از سود سرمایه را می‌کاهد.
- اتحادیه‌ها نه تنها نباید از اعتصابات و مبارزات کارگران جلوگیری کنند، بلکه وظیفه‌مندند که به‌هنگام، کارگران را در مبارزه برای خواسته‌های خویش، تشویق و رهبری کنند.
- مبارزات اقتصادی اتحادیه‌ها نباید مانع مبارزه سیاسی کارگران و هدف اصلی آنها که الغاء و واژگونی مناسبات مزدوری و جامعه‌ی سرمایه داری ست گردد.

و در پی دست‌یافت به دانش مبارزه طبقاتی پرولتری بود که در سپتامبر ۱۸۷۱ در کنفرانس بین‌الملل اول در لندن اعلام شد که «کنفرانس به تمام اعضای بین‌الملل گوشزد می‌کند که در چگونگی مبارزه طبقه کارگر، فعالیت سیاسی و فعالیت اقتصادی باید به طور جدایی ناپذیر به هم وابسته باشد».

### اتحادیه‌های و تشکل‌های سنتی

با بازنگری به ساختار و تاریخچه اتحادیه‌های و تشکل‌های سنتی آشکار می‌شود که: این نهادها،

- از بالا صورت می‌گیرند- شکل بورکراتیک دارند و نهادهای صنفی هستند.
- اشکالی از جامعه سرمایه‌داری به‌شمار می‌آیند و نه جانشین دینامیک و پویای این مناسبات.
- اتحادیه، جزء لازم و مکمل جامعه بورژوازی است و دارای خصالتی رقابتی، مبادله‌ا پیر چار چوب سرمایه، و بده بستان دارد. تبادلات انسانی و برابری طلبانه و سوسیالیستی در آن کنترل، مهار، ممنوعه و نهی می‌شود.
- اتحادیه، کارگران را نه به عنوان تولید کنندگان واقعی ارزش، بلکه به عنوان کالاهایی زنده و مزد بگیر متشکل کرده که نیروی کار کالا شده‌ی خود را می‌فروشند، و باید دستمزدی «عادلانه» بستانند.
- روش اتحادیه صنفی محافظ کاری و رفرم است.
- نوعی از مبارزه طبقاتی است، اما در چارچوبی که سرمایه تعیین می‌کند.
- از آغاز تا کنون، در انگلستان و استرالیا و آمریکا از این چهار چوب فراتر نرفته است .
- بورکراتیک، گره خورده در دیوان‌سالاری و اداره‌های فاسد. رهبری اشرافیتی است از کارگران جدا شده و یا به زودی پس از تشکیل اتحادیه، تلاش می‌شود از کارگران جدای‌شان کنند.
- وابسته به سرمایه داری است و به هیچ روی و در هیچ کجا مستقل نیست.

• در هر برهه رکود و رونق پایین و بالا می‌شود و سازش می‌کند و امتیازی می‌گیرد و هر نفسش با نبض سرمایه داری پایین و بالا می‌رود.

• در تند پیچ‌های تاریخی، در کنار سرمایه داران می‌ایستند، در بحران‌های اقتصادی و شرایط جنگ، علیه طبقه کارگر دیگر کشورها و علیه همه هم‌طبقه‌ای‌های خود، بسیج می‌شود.

• از انقلاب که هیچ، از اعتصاب اعتراضی بدون اجازه سرمایه وحشت دارد.

• کارگران را طبقه‌ای در خود و نه برای خود نگه می‌دارد.

### هدف نهایی اینگونه تشکل‌ها

• رفرم در دستگاه استثمار / بالابردن دستمزد، بستن قرار دادهای دستجمعی، قانونی ساختن استثمار و سازش بین اربابان و بردگان است.

• کاهش تضادهای طبقاتی، ناتوان سازی مبارزه طبقاتی و استراتژیک طبقه کارگر.

• تداوم روند جاری و چرخه‌ی مناسبات حاکم.

• بزرگترین مانع در برابر فراوری طبقه کارگر جهانی از طبقه در خود، به طبقه برابر خود، تشکل‌های سنتی، و بازدارنده‌ای هستند که طبقه را به مهار گرفته، تا در چنبره‌ی مناسبات، همچنان به چانه زنی و گرفتن و دادن امتیازاتی چند، طبقه کارگر همچنان در کنترل و چرخ سرمایه همواره در گردش باشند.

سندیکاهای گذشته، سنگرهای دفاعی کارگران:

۱- برای جلوگیری از تعرض بیشتر سرمایه‌داران.

۲- آموزش و پرورش اعضاء برای پیشروی.

۳- ابدی نمایاندن تولید سرمایه‌داری، وظیفه و هدف تشکل‌های سنتی است.

۴- مبارزه طبقاتی در چارچوب اتحادیه‌های سنتی، خلاقیت و پیشروی را از طبقه کارگر می‌گیرد.

این تشکل‌ها، سالهای سال در کشورهای زیر حاکمیت سوسیال دموکراسی، در نقش بازوان حکومت و مناسبات سلطه‌گرانه بورژوازی، وظیفه‌ی تسمه نقاله‌ی پیوند کار با سرمایه را به پیش برده‌اند. کارنامه‌ی اتحادیه‌های سراسری این کشورها مانند LO (اتحادیه سراسری) در سوئد، و یا هم اکنون DGB در آلمان و CGT در فرانسه با حاکمیت سوسیال دموکرات‌ها، با دربرگرفتن میلیون‌ها کارگر عضو، در کارکرد، پشتوانه حاکمیت سیاسی طبقه حاکمه‌ی سرمایه‌داری به شمار می‌آیند.

در ماه فوریه سال جاری یعنی، سال ۲۰۱۲ در فرانسه نزدیک به سه میلیون کارگر در اعتراض به خیابان‌ها آمدند، و دست خالی به خانه بازگشتند، بدون کوچکترین دستاوردی؛ در یونان، اسپانیا، ایتالیا، آمریکا، انگلستان، در پرتغال و آرژانتین و سراسر جهان در این بحران فراگیر و تاریخی سرمایه، این نیروی تاریخ ساز، در حالیکه می‌تواند جهان را تسخیر کند، در چمبره‌ی اتحادیه‌ها و تشکل‌های تثبیت‌گرا، ناامیدانه همه روزه به خیابان‌ها می‌آیند و نامیدانه‌تر به خانه باز می‌گردند.

"اتحادیه‌های کارگری، گذشته، اکنون و آینده"

بنیانگزاران انترناسیونال، در سندی به کنگره بین‌الملل اول در سپتامبر ۱۸۶۶ زیر عنوان: "اتحادیه‌های کارگری، گذشته، اکنون و آینده" بر آن پافشاری دارند که اتحادیه‌ها در شرایط فعلی به مبارزه سیاسی آگاهی یافته و اما وارد نشده است. نقشی فوری در برابر

مانورهای سرمایه‌داران دارند؛ اما باید برای آینده در سازماندهی طبقه، پیشگامان این مبارزه باشند. وظیفه فوری گذشته اتحادیه، واکنش

های فوری برای خواست‌های روزمره و صنفی، سازماندهی طبقه پیشگام مبارزه کل طبقه، راستای آن به سوی رهایی میلیون‌ها انسان از توده‌های سرکوب شده باید باشد.

پرودون و باکونین در اشکال آنارشیزم و آنارکوسندیکالیسم از یکسو با هدف نهایی قرار دادن تعاونی‌ها، به نفی سازمانیابی سیاسی و نفی استقلال طبقاتی کارگران یاری‌رسان بودند. اما، همیشه و در همه جا، مارکس و انگلس در برابر پرودون و باکونین، به موازات پشتیبانی از اتحادیه‌های کارگری، بر خصلت ضد طبقات حاکم بودن اتحادیه‌ها پافشاری دارند و حلقه وحدت در اتحادیه را با این اشتراک به رسمیت می‌شناسند. و از همین زاویه است که اتحادیه آموزشگاه سوسیالیسم نامیده می‌شود: "کارکرد اتحادیه‌های کارگری در مبارزه علیه طولانی شدن ساعات کار، نزول نرخ دستمزد، و سرانجام، سازمان یافتن کارگران به مثابه‌ی یک طبقه." <sup>۳</sup> معنا می‌یابد و در تداوم برداشت از این مفهوم، تاکید بر آن است که

" اتحادیه‌های کارگری به مثابه کانون‌های مقاومت علیه تجاوزهای سرمایه به‌خوب عمل می‌کنند، آن‌ها گاهی به‌خاطر استفاده‌ی نسنجیده از توان خود، شکست می‌خورند؛ زیرا به جای تلاش برای تغییر نظام موجود، به جمگ علیه معلول‌ها می‌پردازند [به جنگ پارتیزانی- محلی] و از نیروهای سازمان‌یافته‌اشان به عنوان اهرمی برای آزاد سازی طبقه کارگر، یعنی الغای هابی نظام دستمزدی استفاده نمی‌کنند." <sup>۴</sup>

یادآوری این نکته، لازم است که در آن دوران، اتحادیه‌ها از دید قدرت با هیچ سازمان طبقه کارگر قابل قیاس نبودند. مارکس و انگلس در پشتیبانی‌های بی دریغ خود از جنبش اتحادیه‌ای هیچگاه و هیچ‌جا از غیر سیاسی شدن و بودن اتحادیه‌ها سخن نمی‌گویند. مارکس بر آن است که؛ "اتحادیه‌ها باید جنگ علیه تجاوز سرمایه را ابتدایی‌ترین اهداف خود بدانند.

"هنوز به‌طور روشن در جنبش‌های همگانی و پیکارهای سیاسی وارد نشده‌اند، هرچند به تازگی تا حدی به این وظیفه‌ی بزرگ خود آگاه شده‌اند. آینده‌ی اتحادیه‌ها، اتحادیه‌ها جدا از نقش فوری خود در اجرای واکنش علیه مانورهای ماموران سرمایه، باید برای سازماندهی طبقه کارگر و در جهت هدف بزرگ رهایی کامل این طبقه یاری کنند. اتحادیه‌ها با معرفی خود به عنوان پیشگامان و بیانگران کل طبقه می‌توانند تمامی کسانی را که هنوز سازمان نیافته‌اند به درون صفوف خود وارد کنند، آن‌ها باید با دقت، منافع کم‌درآمدترین کارگران را، یعنی کارگران کشاورزی و کسانی را که در موقعیت‌های بسیار دشواری قرار گرفته‌اند، پیگیری کنند و به توده‌های عظیم کارگری یاد آور شوند که تلاش آن‌ها، خود خواهانه یا محدود نیست، بل راستای آن به سوی رهایی میلیون‌ها انسان از توده‌های سرکوب شده است." <sup>۵</sup>

سازمانیابی سازمان توده‌ای یا همگانی کارگری- اتحادیه‌های واقعی، جبهه واحد کارگران- ضروری اعلام می‌شوند تا از پیشروترین تا لایه‌های پایینی کارگر را در بر گیرد و به سوی هدف نهایی رهنمون گردد.

اکنون، پس از گذشت نزدیک به یک سده و نیم، با آزمون و خطاهای بسیار، با پیدایش سازمان‌های بسا پرتوان‌تر از اتحادیه‌های آغازین دوران انترناسیونال اول، با پیدایش سازمانیابی شورایی و کمیته‌های کارخانه و تولید و مجمع عمومی، اتحادیه‌های سنتی گذشته، دیگر پاسخگوی آن چشم انداز و وظیفه‌ای که طبقه کارگر به آن می‌نگریست نمی‌باشند.

عباس منصوران

a.mansouran@gmail.com

ادامه دارد...

۳۰ آوریل ۲۰۱۲ / ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱

## پایان دوران کیمیایی تشکل های کارگری و ضرورت سازمان یابی های نوین

ضرورت روی کرد طبقاتی پرولتاریا به سیاست

(بخش سوم)

«سوسیالیست های نخستین (فوریه، اوئن و سن سیمون و غیره) به این دلیل که شرایط اجتماعی هنوز به حد کافی تکامل نیافته بود، که به طبقه کارگر اجازه دهد خود را همچون طبقه ای مبارزه سازمان دهد، جبراً می بایست خود را به رؤیاهایی در باره مدل جامعه ای آینده محدود کنند و هرگونه مبارزه ای مانند اعتصابات، تشکل های کارگری و جنبش های سیاسی کارگران برای بهبود سرنوشت خویش را محکوم سازند. اما اگر اجازه نداریم این پدرسالارن سوسیالیسم را رد کنیم، همانگونه که شیمیدان ها اجازه ندارند اسلاف خود یعنی کیمیایان را رد کنند، با این همه باید از اشتباهی که آنها در آن افتادند بپرهیزیم، اشتباهی که اگر از سوی ما صورت گیرد، پوزش ناپذیر است.»<sup>۳</sup>

این نوشتار، بخش سوم و پایانی نوشته ای است که به گذشته، اکنون و آینده سازمان یابی طبقه کارگر می پردازد.

در بخش نخست و دوم، به ضرورت سازمان یابی انترناسیونال کارگران، و مبانی آن ساختار طبقاتی- انقلابی کارگران جهان و ماهیت و اهداف اتحادیه های سنتی سخن رفت.

ساختار های نوین طبقه کارگر را پی می گیریم :

### شورا

شورا به مفهوم طبقاتی-کارگری آن، با انترناسیونال اول زاده شد. در سراسر تاریخ انترناسیونال اول از ۱۸۶۵ تا ۱۷۷۵، شورای رهبری مخفی (انجمن سری)، سیاست های عمومی، نظری و عملی جنبش کارگری را در جهان، سازماندهی می کند. سازماندگان انترناسیونال کارگری، به پیشسازی مارکس و انگلس توانستند این اندیشه را شعار انترناسیونال سازند که کارگران:

«به جای شعار محافظه کارانه ای «مزد عادلانه متناسب با کار خوب!»، آنها باید بر روی پرچم خود شعار انقلابی «الغاء نظام

مردوری را بنویسند.»

در پی چنین پیش زمینه آموزش هایی بود که، شوراها در تراز خود حکومتی کمون پاریس، برای نخستین بار در تاریخ جنبش طبقاتی استعمار شونندگان، قدرت سیاسی را به دست آورد. انترناسیونالیسم کارگری در این آزمون شکوهمند تاریخی، بر جسته ترین این تجربه است.

«زمین با تمام فراورده های طبیعی آن به تمام جهانیان تعلق دارد.» این ایده ی شکوهمند انسانی، تنها می تواند از خودآگاهی طبقه کارگر بیان شود. در سپتامبر ۱۸۴۴، نخستین ساختار طبقاتی گروهی از کارگران سازمان یافته در انجمن «دمکرات های برادری» در انگلستان که مارکس و انگلس با آنان پیوند داشتند، اعلام شد. این گروه، پیشاهنگ بین الملل اول سال ۱۸۶۵ بود. در سال ۱۸۶۰ بود که «شورای اتحادیه های لندن» در انگلستان اعلام موجودیت کرد تا نهادی باشد برای انترناسیونالیسم پرولتری.

هور (Hoar) در سال ۱۸۷۹ سناتور ایالات ماساچوست آمریکا در پارلمان اعلام کرد که «غرش خشم کارگران لانکشاير (انگلستان) بود که مانع شد دولت بریتانیا علیه ایالات متحده در دوران جنگ داخلی (به سود برده داران) وارد جنگ شود.»<sup>۲</sup>

«خطابیه» انترناسیونال اول، در ادامه، بر این اصل همبستگی جهانی پافشاری کرد:

«اگر رهایی توده های طبقه ی کارگر، مستلزم اتحاد برادرانه ی آنهاست، چطور م بتوانند با یک سیاست خارجی مبتنی بر نقشه های جنایتکارانه، که تعصبات ملی را مورد سوء استفاده قرار می دهد، و در جنگ های غارتگرانه خون و گنج مردم را بر باد می دهد، این ماموریت بزرگ را به انجام رسانند؟»

بیانیه انترناسیونال، به کارگران انگلستان به سبب جلوگیری از آنکه اروپای غربی به سود برده داران در جنگ داخلی آمریکا شرکت کنند، تبریک گفت.

خطابیه بر این اصل پای فشرده:

«رهای کارگران، نه یک مسئله محلی یا ملی، بلکه یک مسئله اجتماعی است، که تمام کشورهای دارای جامعه مدرن را در بر می گیرد، و حل آن بستگی به اتحاد عملی و تنویری پیشرفته ترین کشورها دارد...»<sup>۳</sup>

نخستین شورا در سال ۱۹۰۵ در سنت پترزبورگ و مسکو و در باکو سازمان یافت. بنا به دیدگاه لنین در آن برهه، شوراها دستگاه دولتی نوینی هستند که

«نیروهای مسلح کارگران و دهقانان را فراهم می آورند و این نیرو، بر خلاف ارتش منظم، جدا از مردم نیست، بلکه به گونه ای بسیار تنگاتنگ با مردم پیوند دارد...» تروتسکی به عنوان یکی از فعالین آن نوشت:

«شورا، کارگر را سازمان داد، اعتصاب ها و تظاهرات سیاسی را رهبری کرد، کارگران را مسلح، و مردم را در برابر کشتار دستجمعی محافظت کرد.»

شورا در کارخانه و مراکز کار تشکیل می شود، دامنه ی قدرتش به سادگی حکومت کارگران در کشتزار کار را پرورش می دهد.

شوراها، ساختاری واکنشی و زودگذر نیستند که پس از هر برآمد و یا سرکوبی، فراز و فرد یابند.

بسا که در یک برآمد کارگری، ساختار یابند، و اما با سرکوب و یورش، به سان آزمونی دیالکتیکی، بر بستر جامعه و مبارزه طبقاتی، مادیت یافته و نهادیه می شوند. همانگونه که از شوراهای بیکاران و قیام کارگران در پتروگراد و مسکو، شوراهای کارگران، برزگران، ملوانان، سربازان و محلات در سال ۱۹۱۷ در روسیه رهبری سرنگونی تزاریسیم و حکومت موقت کرنسکی و پیروزی انقلاب کارگری را در زهدان داشتند.

### تجربه روسیه

مروری بر نقش و کارکرد شوراهای کارگری در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه برای کارگران تن ناسپار به اسارت خویش، می تواند در سنامه ای تجربی به شمار آید:

نخستین شورای کارگری در روسیه، در روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۵ از دل اعتصاب کارگران چاپ در مسکو، فرا رویید. در پی آن، در دیگر شهرها (از جمله پترزبورگ) سازمانیابی و اعلام شوراهای کارگری به عنوان ضرورت پاسخگویی به ساختارهای چاره ساز مبارزه طبقاتی، شکل گرفتند. شوراهای کارگری، هر چند عمری کوتاه داشتند و درزاد روز ۵۰ روزگی خود، به وسیله حکومت تزاری سرکوب و ممنوعه شدند، اما بار دیگر در سال ۱۹۱۷ زندگی و شوری دوباره یافتند. آن پنجاه روز، و همان شورای کارگری پترزبورگ، برای مراکز کارگری در سراسر روسیه الگویی درخشان گردید.

در گفتگوهای داغ روزهای انقلاب ۱۹۱۷ در خارکوف یکی از نمایندگان «مجتمع عمومی الکتریسیته» ماهیت اتحادیه‌ها را این‌گونه بیان نمود:

«کشتی اتحادیه‌ها در سراسر دنیا شکسته است، آنجا نیز که هنوز وجود دارند، ما را فقط از مبارزه باز می‌دارند. اگر اتحادیه‌ها بخواهند کمیته‌های کارخانه را به اطاعت از خود بکشانند، ما می‌گوئیم: دست‌تان کوتاه، ما راه شما را نمی‌رویم. مبارزه با سرمایه باید تا پایان کار پیش برده شود.»<sup>۲</sup>

شوراها مانع از رشد دیوان سالاری سیاست مداران حرفه‌ای هستند. شوراها کارگران، در دست‌یابی طبقه‌کارگر به قدرت سیاسی هر سه قوه مجریه، قانونگذاری و قضاییه را یکجا، به شیوه نوین و غیر بوروکراتیک، با خود دارند.

سازمان رزمنده طبقه، سازمانی برای چالش در میدان مبارزه طبقاتی به شمار می‌آیند. به دید آنتونیو گرامشی، شورا، با چنین روی‌کرد و بلوغی «الگوی دولت پرولتری است و تمامی مسایل ذاتی سازمان دولت پرولتری ذاتی سازمان شورا نیز هست.»

پرولتاریا در این پیکار آنتاگونیستی باید که نیروهای مولده را از حالت خود بیگانگی و ویرانگری جامعه و انسان به سازندگی و خود آبی بچرخاند. این فرارویی، بدون انقلاب ناشدنی است.

شورا، نهادی طبقاتی و خودگردان است. سازماندهی نهادهای خود گردان انقلابی (شوراها) زائیده قیام و یا شرایط انقلابی نیست، بلکه در دوره جنبش تدافعی و رکود مبارزات کارگری نیز، از همان آغاز تشکیل نخستین هسته‌های سوسیالیستی کار<sup>۳</sup>، در چالش‌های جنبش طبقاتی کارگران سوخت و ساز داشته و تا فرارویی به سوسیالیسم گسترش می‌یابد. شوراها و نهادهای شورایی و کمیته‌های کار، برپا سازماندهی نیروی رزمنده‌ی آنی همانگونه که لنین به تجربه نوشت، کافی نیستند. بلکه برای سازماندهی خیزش عمومی در «ملموس‌ترین» مسایل به کار می‌آیند و مناسب‌اند.

شوراها، هم سازمانده اعتصاب‌ها و هم در روند فرارویی خویش، ارگان خودگردانی مولدین در اقتصاد و سیاست به شمار می‌آیند. دستگاه سندیکا با ساختار و قوانین‌اش، درون چارچوب حقوقی و قانونی سرمایه کارکرد داشته و در مقابل دستگاه دولتی توان فرا روی از تعهدات خود را ندارد. اتحادیه می‌کوشد، اختلافاتی که ریشه در تضاد طبقاتی دارد را از راه «حقوقی» و قانون حاکم حکومت سرمایه‌داران حل و فصل کند. سازمان سندیکایی ابزار دفاع در برابر سرمایه‌داری است و بنابراین ساختار و مطالباتش نیز در همان چارچوب قرار می‌گیرد، همخوانی و همپوشانی می‌یابد، و شرایطی را پذیرا گشته و حرکت می‌کند که بورژوازی برای آن به صورت مواد قانونی، مقرر داشته است. در چنین میدان و شرایطی، فضای چندانی برای اندیشه و دانشی که آزادی طبقه کارگر را هموار سازد و رهنمون گردد، باقی نمی‌ماند.

### دو راه‌کار- تثبیت‌گرا و دگرگون‌خواه

شوراهای کارگری وحدت طبقه کارگر را ممکن می‌سازند و بر خلاف سندیکا، که در بهترین حالت، در برهه‌ای سبب کاهش استثمار می‌شود، شوراها به سوی نابودی بهره‌کشی، نشانه می‌روند. اتحادیه‌ها، تولید را تمام و کمال به بورژوازی وا می‌گذارند، در حالیکه شوراهای کارگری، در جهت واگذاری اشتراکی تمامی تولید به جامعه، روی‌کرد دارند. طبقه کارگر باشوراهای کارگری (مخفی یا نیمه مخفی و علنی، در اشکال مختلف) در همان آغاز سازمانیابی، نخستین سلول‌های سازی خویش، برای کسب امتیازهای اقتصادی-رفاهی و فوری با کارفرما رویاری می‌شود، و دولت مستبد سرمایه را در برابر خود می‌یابد و با کسب امتیازهای اقتصادی-سیاسی، گذرگاه خودرهبایی کارگران را هموار می‌سازد.

هسته‌های سوسیالیستی کار، مناسبترین سلول‌های سازمانده شوراهای در بستر مبارزه کار و سرمایه می‌باشند. این هسته‌ها، آموزش سیاسی کارگران را امکان پذیر می‌سازند و برای سازمانیابی ارگان‌های سیاسی- انقلابی طبقه کارگر بستری مناسب به شمار می‌آیند. مبارزه برای خود- رهایی کار علیه سرمایه، با دولت سرمایه‌داران و استبداد چندگانه‌ی طبقاتی در کشورهای پیرامونی، ساختار هسته‌های سوسیالیستی کار را الزامی می‌سازند. به‌ویژه در جوامعی که کارگران، مانند دیگر توده‌های حکومت شونده- برخلاف کارگران در غرب- کوچکترین اعتماد و توهمی به حکومت‌های موجود نداشته و هرآینه با نیرویی از قوه به فعل در آمده، رویکردی سیاسی- نظامی می‌یابند. اکنون به ویژه در جوامعی که کارگران با خواست‌هایی بالقوه سیاسی با دولت سرمایه و کارفرمای خصوصی رویاروست، بدون ساختاری- پایگاهی که هسته‌های سوسیالیستی کار نامیده می‌شود- که خودآگاهی طبقاتی و باز تولید دانش مبارزه طبقاتی را امکان پذیر سازد، بدون حرکتی منسجم، طبقه کارگر محکوم به تحمل وضع موجود می‌باشد. در چنین شرایطی، شعار عام ((صف مستقل کارگری)) بی‌آنکه از ماهیت، چگونگی و آماج‌های آن سخن گفته شود، نوعی ترفند سوسیال دموکراتیک بیش نیست.

هر شورا یا کمیته‌ی کارخانه‌ای، شورا نیست. شورای کارخانه یا کمیته کارخانه: برقراری «سیستم مشروطه» در محیط کار، به پارلمانتاریسم کار تبدیل می‌شوند. روش «تولید درست سر وقت» یا تویوتائستی، کارگران را به هدف سودافزایی تولید، به مشورت می‌گیرد و در برابر امتیازهایی مانند استخدام دائم به آنان می‌دهد. شوراهای واقعی، از جهت‌گیری سیاسی برخوردارند. کمیته کارخانه یا شورای کارخانه با شوراهای کارگران متفاوت است.

کمیته کارخانه با حکومت سرمایه در اداره کارخانه به شکل مشروطه و پارلمانی تولید و امور سرمایه را به پیش می‌برد. رئیس و سرکارگر فرمان نمی‌رانند. رهبری و پیشبرد اقتصادی و فنی صنعت به شورای اداری و اجرایی واگذار می‌شود. نظارت کارگری، بالندگی مبارزه طبقاتی به سوی هدف نهایی را مناسب می‌سازد.

شورا و کمیته کارخانه، در آغاز می‌توانند، در چارچوب و پذیرش سرمایه، دموکراسی و پارلمانتاریسم را به استبداد مدیریتی، در کارخانه سبب شوند. این نهادها، تنها نام شورا را به خود دارند و از سرشت و اهداف شوراهای راستین طبقاتی به‌دورند.

شورها تحت فرمان هیچ حزبی و ارگانی نیستند. نابودی نهایی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را بر پرچم خود دارند. بدون وابستگی تشکیلاتی و سیاسی، اما با سازمان‌های سیاسی و حزب کمونیست کارگران به شیوه و راه‌های مناسب و اصولی به تبادل تجربه، نظر و نقد، بدون آنکه آسیب امنیتی و یا سیاسی به ساختارهای طبقاتی و توده‌ای کارگران وارد آید، در ارتباط است.

### گزینه‌ی شورایی

شوراهای خودگردانی نوین‌ترین جایگزین کارایی به شمار می‌آیند که به جای کلیه اشکال صنفی حکومتی کهن تا کنونی، گزینه می‌شوند. با این شیوه جایگزین، انسان کارگر، می‌آموزد تا سرنوشت خویش را خود تعیین کند. اینگونه است که سازماندهی اجتماعی تولید ممکن می‌شود. ویژگی بارز این شیوه‌ی خود گردانی، تنظیم تولید به دست خود تولید کنندگان است. سازماندهی تولید مشترک به وسیله شوراهای کارگری، پیشبرد سیاست و اقتصاد و وحدت بین این دو.

سازماندهی اجتماعی تولید که ضرورت خود را از برآوردن نیازهای اجتماعی جامعه و نه رقابت مراکز خصوصی و انگیزه رقابت و سودافزایی گرفته است. آنچه که به زندگی، آسایش و ارزش انسانی، پیوند دارد اصل است و نه چیز دیگری.

سیاست‌ها، شفاف و روشن‌اند نه زیر هاله‌ای از پیمان‌ها و گفتگوهای سری و راز گونه و موهومات. طبقه کارگر، بر عکس مناسبات کهن، روشن و هم اراده و نه همچون گروه‌های پراکنده و اتموار از یک طبقه‌ی درخود، به طبقه‌ای برای خود فرا می‌روید.

سازماندهی شورایی خودگردانی اقتصادی سیاسی کارگران خود- آگاه را که نوین‌ترین جایگزین تمامی اشکال ساختارهای سنتی کارگری است را به عنوان یگانه راه رهایی از ستم طبقاتی پیش روی می‌گذارد. سازماندهی شورایی که نخستین آزمون تاریخی خود را در کمون پاریس به نمایش گذاشت و در دومین آزمون خود در بلشویسم روسی و کمینترن مجال انکشاف نیافت، با شکست تاریخی تمامی اشکال سوسیال دموکراتیک نوع روسی و اروپایی آن باید در جنبش شورایی نوین، خود رهایی خویش را سامان دهد.

با این شیوه است که طبقه کارگر، سرنوشت خویش را خود تعیین نموده و سازماندهی تولید و توزیع را تنظیم و برنامه‌ریزی به منظور برآوری نیازهای جامعه را به عهده می‌گیرد. ویژگی برجسته این شیوه، افق برقراری خودگردانی تنظیم و برنامه‌ریزی امور تولید به دست خود تولیدکنندگان است. در این ساختار، سازماندهی تولید به وسیله شوراهای کارگری و از پائین صورت می‌گیرد و تمامی حکومت شونده‌ها بطور اجتماعی در سرنوشت جامعه شریک و همیار می‌گردند. پیشبرد سیاست، اقتصاد، آموزش، آسایش و بنیاد جهانی نو و شایسته‌ی انسان، به دست خود آنان که در شوراها سازمان یافته‌اند، تنها، در وحدت سیاست و اقتصاد شدنی است. سازماندهی اجتماعی تولید با انگیزه این ضرورت که برآوردن نیازهای اجتماعی اصل است و نه رقابت بین نهادها و مراکز اقتصادی و مالکیت‌های فردی و دولتی و جناح‌های حکومتی. آنچه که به زندگی و ارزش‌های انسانی معنا می‌بخشد، دارای ارزش و انگیزه شورا و شورائیان با این پرنسپ‌های زندگی ساز و انسان ساز پیوند دارد و ارزش و اساس به شمار می‌آید و نه منافع این باند و آن مافیای قدرت و سیاست.

### پویندگی شورا

در این ساختار نوین، در شوراهای کارگری سیاست‌ها، شفاف، بیان و پیش برده می‌شوند و نه زیر گفتگوها و پیمان‌های سری و بین‌نخبه‌گانی که با درصدی از رانت و رشوه، به سازش و خرید و فروش کشانیده می‌شوند. دستگاه‌های سیاسی با این شیوه در پیوندی زنده با هم و نه جدا از یکدیگر و یا منفرد و پراکنده عمل می‌کنند. با این راهکار، تحمیل سیاست و اراده‌ی شیوه تولید و توزیع طبقه استثمارگر که انگیزه‌ای جز سود و چپاول ندارد برکنار و این طبقه، در تصمیمات اقتصادی و سیاسی راهی نمی‌یابد. سیاست‌کهنه شده که اقتصاد آن برکنار می‌شود در سیستم اجتماعی راهی نداشته و با حاکمیت اراده‌ی جمعی و طبقاتی تولیدکنندگان- و نه مالکین خصوصی بر ابزار تولید- سیاست و اقتصاد نوین امکان پذیر می‌گردد.

شوراها نافی خصلت مرکزگرایی و یا هر می (هیرارشیک) قدرت بوده و توانمندی و خرد جمعی را نمایندگی می‌کنند. شوراها به وسیله توده‌های تولیدکننده و گروه‌های اجتماعی که منافع و اراده مشترکی دارند سازمان یافته و کنترل و رهبری می‌گردند و با نفی سرشت دولت به معنای خاص کلمه، در ساختار خویش، بازتولید دولت به معنای خاص کلمه را نمی‌پیمایند. و بنابر این برخلاف دولت‌های نوع بلوک شرق در سرمایه‌داری دولتی، باز تولید وضع موجود را که پی‌آمدی جز وضع و روزگار امروزین کارگران این کشورها ندارد، در برنامه ندارند.

سازماندهی شورایی، خودگردانی اقتصادی سیاسی کارگران خود آگاه که نوین‌ترین جایگزین انواع تشکل‌های سنتی کارگری است. این ساختاریابی، به عنوان یگانه راه رهایی از ستم طبقاتی پیشنهاد می‌کند. دینامیسم تاریخ در جامعه سرمایه‌داری، در گرو سازمانیابی و خود آگاهی طبقاتی کارگران است که این یک نیز به نوبه خود مشروط به درک ضرورت و کشف راهکارهای موجود در درون خود طبقه کارگر است. مفهوم دانش برای کارگران نمی‌تواند معنایی جز دانش مبارزه طبقاتی داشته باشد. چرا که فروش نیروی کار و خود بیگانگی ناشی از محدودیت‌ها و موانعی که برای کارگران ایجاد می‌شود سبب می‌گردند که آنها به سختی بتوانند به این دانش دست یافته و خود، خویشتن را به گونه‌ای سوسیالیستی سازمان دهند. این دانش، در این برهه، از اتحادیه و سندیکا بر نمی‌خیزد، بلکه تنها با سازمانیابی هسته‌های سوسیالیستی کار است که بازآفرینان دانش مبارزه طبقاتی و گسترش دهندگان آن به آزمون می‌گذارند.

شبکه‌های سراسری و مجامع عمومی کارگری را با شیوه‌های خود آموخته و کشف می‌گسترانند. آلترناتیو کارگری دارای این ویژگی است که در روند نفی قدرت تثبیت‌گرای سرمایه، گسترده‌ترین پیوندهای انسانی از میان حکومت شونده‌ها را در تبادلی خردمندانه و فرارونده به خودگردانی جامعه می‌نشانند.

همانگونه که سلطنت، سلطه گرایی را در ماهیت دارد، سلطه‌ی سرمایه بر کار، سلطنت استبدادی سرمایه‌دار بر کارگران را خودکامه فرمان می‌دهد. تنها با خلع مالکیت، از سلب مالکیت کنندگان است که انحلال ماهیت استبدادی سلطه‌گری امکان پذیر می‌گردد.

**جمع‌بندی گذرای این نوشتار را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:**

- شورای کارخانه گرایش به فتح کارخانه و تصرف قدرت سیاسی به دست کارگران را دارد،
- اتحادیه گذشته از گرایش مشروعیت بخشی به ارزش گذارهای نهادهای حکومتی- طبقاتی بورژوازی، تمکین به ضدا ارزش گذاری‌های سوسیالیستی را آموزش می‌دهد و قانونیت سرمایه را پاس می‌دارد.
- اتحادیه دژ سرمایه با سربازان کارگری است، شورا، دژ پرولتاریا با خودآگاهان پرولتری است.
- سندیکا نهادی بوروکراتیک و هر می است،
- نهاد شورایی، نهادیست با خرد جمعی و افقی.
- سندیکا در برابر سرمایه و دولت سرمایه‌داران پاسخگو است،
- شورا تنها در برابر کارگران مسئولیت دارد.
- شورا، نماینده‌ی تمامی کارگران است.
- سندیکا در برابر اعضا حق عضویت پرداز، خود را پاسخگو می‌داند، نه همه‌ی کارگران.
- اتحادیه از آنجا که پیشاپیش، دیسپلین سرمایه را پذیرفته، با ابزارهای بورکراتیک خود، کنترل مستقیم طبقه کارگر را به عهده دارد.
- سندیکا، نهادی مصلحتی و تاریخ گذشته است.
- شورا ضرورت تاریخی طبقه کارگر است،
- اتحادیه در خویش می‌ماند، شورا از خویش در می‌گذرد و با نفی خود، موقع و موضع موجود را وا می‌گذارد.
- طبقه کارگر با نفی موضوع مالکیت، با سندیکا که مشروعیت این مالکیت را می‌پذیرد، با رهایی از چنبره‌ی بازدارنده‌ی شکل‌های سنتی، به ضرورت تاریخی نفی خویش می‌پردازد.
- پی‌آمد و نقش اتحادیه‌ها در تجربه لهستان (زیر سلطه‌ی سوسیالیسم دولتی) و در سراسر دنیای سرمایه‌داری بیش از همیشه ماهیت تثبیت‌گر ایانه‌ی اتحادیه‌های صنفی را آشکار ساخت.

عباس منصوران

[a.mansouran@gmail.com](mailto:a.mansouran@gmail.com)

۱۱ ماه می ۲۰۱۲ / ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۹۱